

## Factors that weaken the path of conduct from Mulla Sadra's perspective

Mohammad Mehdi Gorjian<sup>1</sup>|Seyed Noor Agha Mousavi<sup>2</sup>

1.Professor, Department of Religions and Mysticism, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran;

Email: Gorjeean1Y@gmail.com

1.PhD student in Religions and Mysticism, Ahlul Bayt International University, Iran;

Email: Mosavi.nooragha@gmail.com

### ARTICLE INFO

### ABSTRACT

#### ARTICLE INFO

#### ABSTRACT

#### Article History:

Received June 09, 2025

Revised July 06, 2025

Accepted August 14, 2025

Publication September 12, 2025

#### Keywords:

Path and conduct,

Mulla Sadra,

spirituality,

factors weakening path and

conduct,

mysticism.

#### Abstract

In mysticism, the path and conduct are the most important methods to reach the truth, and this important principle is sometimes faced with difficulties, and if negative and positive factors are not taken into account, the path and conduct of man is completely destroyed, becomes less effective, or leads to deviation. One of the philosophers who has paid great attention to this matter is Mulla Sadra. He has carefully examined the dangers of conduct and advised man to be aware of the destructive effects of these factors on his path and conduct. Mulla Sadra has listed the following factors as dangers to path and conduct, the most important of which are: sins, misguided leaders, ignorance of the self, unnecessary imitation, following sensual desires and desires, unnecessary opposition and hostility to the mystics of Allah, lack of belief in the resurrection, love of position and status and the world, trust in external knowledge and being content with it, forbidden morsels, ego and selfishness, and play and play.

## عوامل تضعیف سیر و سلوک از دیدگاه ملاصدرا

محمد مهدی گرجیان<sup>۱</sup> | سید نورآغا موسوی<sup>۲</sup>

Gorjegan12@gmail.com

۱. استاد گروه ادیان و عرفان، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران:

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه بین المللی اهل بیت علیهم السلام، ایران:

Mosavi.nooragha@gmail.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

#### نوع مقاله:

پژوهشی

#### تاریخ های مقاله:

سیر و سلوک در عرفان مهم-ترین روش برای رسیدن به حقیقت بوده و این اصل مهم گاه با مشکل مواجه می-شود و اگر به عواملی سلبی و ایجابی توجه نشود سیر و سلوک انسان به کلی از بین رفته و یا کم اثر شده یا به انحراف کشیده می-شود. از فیلسوفانی که به این امر توجه وافر داشته است، ملاصدرا است، وی با دقت آفات سلوک را مورد بررسی قرار داده است و انسان را توصیه نموده که متوجه اثر تخریبی این عوامل در سیر و سلوکشان باشند. ملاصدرا عوامل زیر را به عنوان آفت برای سیر و سلوک بر شمرده که اهم آن عبارت اند از: گناهان، رهبران گمراه، جهل به نفس، تقلید بی-جا، پیروی از شهوات و خواسته‌های نفسانی، مخالفت و دشمنی بی جا با عرفای بالله، عدم اعتقاد به معاد، حب جاه و مقام و دنیا، اعتماد بر علوم ظاهری و اکتفا به آن، لقمه-ای حرام، منیت و خود خواهی و لهو و لعب.

#### کلیدواژه:

سیر و سلوک،

ملاصدرا،

معنویت،

عوامل تضعیف سیر و سلوک،

عرفان.

سیر و سلوک از مسائل بسیار مهم و اساسی در عرفان بوده و عرفاً آنرا یگانه روش برای رسیدن به حقیقت می‌دانند. سالکان با این روش به دنبال گم‌شده خویش می‌گردند و در این مسیر با مشکلات و سختی‌هایی مواجه می‌شوند، عواملی که اگر عارف سالک بدان توجه نکند سیر و سلوک و زحمات چندین ساله‌شان در اندک زمانی بدون هیچ دستاورد از بین می‌رود، بر این اساس شناخت این عوامل از نخستین ضرورت‌ها محسوب می‌شود. به عبارت دیگر آیا هرکس می‌تواند به سیر و سلوک پردازد؟ و آیا سیر و سلوک دارای شرایط و آداب مخصوص نمی‌باشد؟ و اگر سیر و سلوک شرایط خاصی دارد کدام اند؟ عواملی که سیر و سلوک را برای سالک آسان و یا دشوار می‌کنند کدام اند؟ عوامل تضعیف سیر و سلوک از دیدگاه ملاصدرا کدام اند؟ این نوشتار در صدد است تا عوامل تضعیف سیر و سلوک را از دید ملاصدرا بررسی و در حد توان خود تبیین نماید. شهوات و خواسته‌های نفسانی، مخالفت و دشمنی بیجا با عرفای به حق، عدم اعتقاد به معاد، حبّ جاه و مقام و دنیا، اعتماد بر علوم ظاهری، لقمه‌های حرام، منیت و خود خواهی و لغو و لعب و... را می‌توان به عنوان اهم عوامل تضعیف معنویت از دیدگاه ملاصدرا ذکر نمود.

آنچه را که به عنوان پیشینه تحقیق می‌توان در اینجا آورد شرح کسر الصنام الجاهلیه نوشته علامه جوادی آملی و مطالبی هم از علی فضلی است که در کتاب‌های علم سلوک و عرفان عملی در این رابطه اشاراتی دارد، اما عنوان مستقل در این باره وجود ندارد از این لحاظ این تحقیق را میتوان پژوهشی نسبتاً جدید و بی سابقه دانست.

از سوی دیگر مطالب گرانسنگ و با اهمیتی که از ملاصدرا در این باره موجود است، به ضرورت تحقیقی این نوشتار مهر تأیید می‌گذارد. این تحقیق از آثار متعدد ملاصدرا به‌خصوص رساله‌های سه اصل، کثر اصنام الجاهلیه، مثنوی ملاصدرا که بیشترین مطالب را در این باره دارا میباشد بهره جسته است. این نوشتار پس از بررسی و تحقیق در این باره به فهرستی از موارد که ملاصدرا به عنوان عوامل تضعیف سیر و سلوک ذکر نموده است، دست یافته که در متن به تفصیل در باب هر کدام سخن به میان آمده است.

## ۱. انجام گناهان

ملاصدرا یکی از آفات و موانع سیر و سلوک را ارتکاب گناهان می‌داند، نظر وی در این موضوع در مقالهای آورده شده است که ما نیز به نقل آن می‌پردازیم:

«هر یک از گناهان به مقدار معین در تیره کردن و سیاهی نفس انسان سهم دارند، وقتی گناهان افزون می‌شود سیاهی، تباهی و کثافت نفس نیز زیاد می‌گردد و چنین انسانی به اندازه گناهانی که مرتکب شده از مشاهده خداوند دور می‌ماند اما در روز قیامت حقیقت امر برایشان روشن میگردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۶ ج ۹: ۳۰۳).

ملاصدرا گناهان را نیز دارای درجات می‌داند و اعتقاد دارد که بزرگ‌ترین گناه گناهی است که مانع شناخت خداوند گردد و بعد از او گناهی که باعث از بین بردن زندگی انسان گردد و بعد از این گناهانی که باعث از بین بردن و یا تضعیف معیشت مردم شود (دانش، ۱۳۸۹: ۸۵).

## ۲. رهبران گمراه و مدعیان دروغین

انسان که دارای فطرت پاک و خالی از هر چیز است بهتر است به دست استادی که خود دارای فطرت الهی قوی است، مطالبی را بیاموزد، به گفته بزرگان عرفان انسان در برابر استاد مانند میت در دست غسل باشد و این نوع تسلیم بودن در رشد معنویت انسان و سیر تکاملی او اثر گذاری زیادی دارد، و تاریخ بشریت نشان داده است که هر فردی از انسان‌ها که بیشتر مطیع و تسلیم استاد الهی بوده سیر و رشد معنویاش سریع‌تر اتفاق افتاده است. بر خلاف این گفته‌ها اگر انسانی، شاگردی شخص گمراهی را بپذیرد از رشد معنوی و سیر و سلوک باز مانده به گمراهی دچار می‌شود. به این خاطر گفته میشود «الرفیق ثم الطریق» یعنی برای دستیابی به معنویت و رشد معنویت اول رفیق راه انتخاب شود بعد حرکت را آغاز نماید. اگر انسان در این مسیر گرفتار انسان گمراهی شود خود هم به گمراهی دچار می‌شود.

بر اساس دیدگاه ملاصدرا امروز که بشریت نیاز زیادی به کمال و آگاهی دارد تا حقایق بر او روشن شده و او را از خطر گمراهی نجات بخشد، گروه‌هایی هستند که موانعی را بر راه انسان‌ها پهن می‌کند و مانع رسیدن آنها به کمال و سعادت میشوند، رهبری این گروه‌ها

را کسانی به عهده دارند که مدعی علم و عمل و دین داری و معویت هستند در حالی در عمل درست مقابل دیانت و علم و آگاهی قرار دارند و زندگی شان را امور روزمرگی و تامین معاش و رسیدن به شهرت و مقام و شهوت تشکیل میدهند و ملاصدرا معتقد است که ای کاش اینها مدعی رهبری نبودند و مشغول زندگی شخصی شان بودند که شاید خطر گمراه کردنشان کم می‌بود اما اینها در جامعه به جذب مرید و پیرو اقدام میکنند و انسان‌های با فطرت‌های پاک را دورشان جمع نموده و از اصل حقایق دور می‌کند، و ای کاش ادعای تقرب به بارگاه الهی را نداشته باشند تا عده‌های را به دنبالشان نکشاند، وقتی عده‌های را دنبال خویش می‌بینند علم و عرفان را وا گذاشته و از پیروی قرآن احادیث نیز سر باز می‌زنند و از ابزارها و وسایل هدایت در راه غیر آن استفاده می‌کنند و از این طریق آنها که آمده بودند تا ره یابند به بیراهه نزدیک‌تر می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۶۸؛ همان، ۱۳۶۶: ۲۴).

پس هوشیاری در برابر فریب اینها لازم است، چرا که برای دین شر اینها از شر شیاطین کمتر نیست، چون شیاطین نیز به وسیله چنین انسان‌هایی دین را از دل انسان‌ها بیرون می‌نمایند، ملاصدرا بارها اصرار می‌ورزد و متذکر می‌شود که ای مسکین از همنشینی این چنین نادانان دور باش که خودشان در لباس سالکان و زاهدان درآورده‌اند در صورتیکه از معرفت و یقین آنان بی بهره‌اند و از دینداری و ایمان و معنویت بدورند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶۰).

خواجه نصیر الدین طوسی نیز این مطلب را یاد آوری نموده و در باره این گروه از انسان‌ها که خودشان گمراه‌اند و ادعای رهبری جامعه را دارد، بیان می‌دارد که اینها بزرگ‌ترین آفت جامعه و انسان‌ها است و باعث محروم سازی جامعه از سیر و سلوک معنوی میشود، به سخن خواجه در این باره توجه شود: «و بزرگ‌ترین آفات آنست که بیشتر کسانی که مردم ایشان را از راهبران می‌شمارند از آن راه بیخبرند» (خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۳۵: ۵).

### ۳. جهل به نفس

از مسائلی که مانع سیر و سلوک میشود و معنویت را در انسان تضعیف می‌کند جهل به

نفس است که انسان‌ها اکثرشان از شناخت آن بی‌نصیب است و به همین دلیل اکثر آنان از زندگی عرفانی بی‌نصیب و یا کم‌نصیب‌اند

ملاصدرا در اصل اول رساله سه‌اصل خود در باب جهل به معرفت نفس مطالبی عمیق آورده و بیان می‌دارد و جهل به نفس را از بزرگترین اسباب شقاوت و ناکامی دانسته و اکثر مردم را گرفتار این امر می‌دانند (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۱۳).

او در جای دیگر کسانی که جاهل به نفس بوده و تجرد نفس را انکار می‌کنند را از دایره و جمع مسلمان‌ها خارج دانسته و حتی آنان را از مقام انسانیت نیز پایین می‌داند و معتقد است که آنان گرچه در ظاهر مسلمان‌اند اما در حقیقت هنوز به مقام انسانیت نرسیده‌اند و در مقام حیوانی به سر می‌برند، وی در این باره می‌فرماید: «و بدان به تحقیق و راست از من بشنو که نزد اهل بصیرت و علمای آخرت این جماعت منکرین تجرد نفس و نشاء ارواح از ظاهریه و حشویه و اکثر متکلمین و اطباء و طبیعیون و اخوان جالینوس فی الحقیقه هنوز به مقام و مرتبه انسانیت نرسیده‌اند و از زمره اهل دانش و منش نیستند و نور ایمان به آخرت که رکن عظیمی از مسلمانی است بر دل ایشان نتابیده و در حقیقت از عداد کفره‌اند» (همان، ۲۰).

ملاصدرا در ادامه بیان می‌دارد: کسانی که به جهل نفس گرفتار‌اند بجز سعادت بدن به چیزی دیگری فکر نمی‌کند، اعمالی را که آنان انجام می‌دهند همه ناقص، بی‌ارزش و نابود شدنی است، بهتر است به نقل سخنان خود وی در اینجا پردازیم: «و معلوم است که هرکه بغیر بدن خود را نشناسد هر عملی که می‌کند مقصودش سعادت بدنی است و تا آفتاب طلعت روح از مغرب بدن طلوع نمی‌نماید و رخسار آدمیت به نور روح منور و درخشنده نمی‌گردد، هر چه از آدمی صادر می‌گردد همه ناقص و تیره و کدورتناک و در معرض زوال و فساد است» (همان، ۲۷).

او تصریح می‌کند که جاهلان به نفس همه چیز را در این عالم خلاصه می‌کند، آنان بینایی را در چشم ظاهری، شنوایی را در گوش ظاهری محصور دانسته و به شنوایی و بینایی دیگر اعتقاد ندارند به این دلیل در قیامت وقتی کور و کر محشور شدند می‌پرسند که چرا ما کور هستیم در حالی که کور نبودیم، آنان نمی‌دانند که چشم‌ها و گوش‌های این جهان عاریتی هست و به کار عالم آخرت نمی‌آیند (همان، ۳۷).

## ۴. مقلد بودن و مصاحبت با عوام

تقلید از مواردی فطری و عقل پسند است یعنی انسان وقتی کمالی را در شخصی می‌بیند که خود از آن بی‌نصیب است عقل و فطرت آدمی حکم می‌کند که برای تحصیل آن کمال از ایشان تبعیت نماید. این موضوع نزد همه عقلاً از هر دین و هر نژاد پسندیده است، یعنی رجوع جاهل به عالم. بر این اساس تقلید جاهل از عالم کار پسندیده است که همه عقلاً در پذیرش آن اتفاق نظر دارند، اما تقلیدی هم است که پسندیده نیست و آن تقلید از دیگران در امور نا درست و ناپسند است که تقلید کور و بدون توجیه عقلانی است. این تقلید کور کورانه و فاقد بنیاد عقلانی همان تقلید میمون وار است که جامعهای بدون علم و عقب افتاده از روی هوی و هوس گرفتار آنست (مصباح یزدی، ۱۳۴۰: ۴۸-۵۰).

در باره اثرات منفی تقلید کور کورانه علامه تابش نیز در کتاب «سیمای انسان دلسوز به خویشتن» بیان جالب دارد او معتقد است که تقلید و کپی کردن میمون وار انسان را به انواعی از عقب ماندگی‌ها گرفتار می‌کند مخصوصاً از تکامل هویتی انسانی- الهی باز می‌دارد و شخص را از مرحله انسان آزاد به انسان برده تنزل می‌دهد که جز شخصیت ابزاری ندارد (هروی، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

یکی دیگر از مواردی که ملاصدرا آنرا آفت سیر و سلوک میدانند، تقلید، مصاحبت و همکلامی و همنشینی با عوام و فرومایگان و گروهی از افراد جامعه که از علوم عقلی و علوم الهی و مخصوصاً معرفت نفس بی‌بهره‌اند، میباشد اگر انسان در زندگی شان از این گروه فاصله نگیرد و با آنها در همه امور همنظر و هم عقیده باشد از سیر و سلوک عرفانی و کمالات انسانی محروم می‌گردد، ملاصدرا در این باره با جدیت تمام صحبت نموده و بیان می‌دارد که «چگونه دل زنده و بینا باشد کسی که مدام با مرده دلان و تیره طبعان دنیا صحبت دارد، چراغ عقلش را به دم‌های سرد عوام و نفس‌های افسرده ایشان خاموش کند دیگری از این چراغ بی‌نور چه حاصل نماید» (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۱۹).

دیده می‌شود که ملاصدرا در این جا عوام و کسانی که از معرفت نفس بی‌بهره‌اند را دارای حیات و زندگی حقیقی نمیداند و با اشاره به آیه کریمه *أَمْوَاتٌ غَیْرُ أَحْیَاءٍ* «نحل/ ۲۱» بیان می‌کند که این گروه هنوز به زندگی نرسیده که با مردگان زندگی می‌کنند در حالی

که خداوند متعال آنها را زنده‌های مرده خوانده است، همچنان ملاصدرا معتقد است که آنانی که دارای معرفت نفس و معنویت و زندگی حقیقی می‌باشد نباید هرگز با آنان زندگی و هم نشینی نماید. ملاصدرا در ادامه بیان می‌کند آنان که زندگی شان دارای معنا بوده و معرفت نفس و یقین به آفریدگار عالم رسیده است از هم نشینی با عوام و صحبت عوام ترس و وحشت دارد آنگونه که کسی از صحبت مردگان وحشت نماید (همان). وی بیان میدارد که اکثر مردم آنچه از پدران و استادانشان می‌شنوند و آنچه را آنان در گوششان زمزمه می‌کنند باور می‌کنند و خودشان هیچ تحقیق و تفکر ننموده و اندک زحمت هم به خودشان روا نمیدارند، این تقلید کور کورانه حجاب و مانع بزرگی است بر سر راه حقیقت و سلوک که بیرون آمدن از آن کاری است بس مشکل و شاید هم ناممکن و هر یک از این اعتقادات تقلیدی غل و زنجیری می‌شود بر سر راهشان و بر نفسشان است به گونهای که نمی‌توانند هیچ حرکتی برای درک حقیقت نمایند و به عبارت خود ملاصدرا نمی‌توانند سر بجنبانند. ملاصدرا بر این ادعاهایش شواهد قرآنی نیز می‌آورد که ما نیز در این جا آن آیات را ذکر می‌کنیم: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس / ۹)، «إِنَّا جَعَلْنَا فِياً عَنَّا قِيَمَ أَغْلًا فَرِي إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» (یس / ۸) (همان، ۹۹). ملاصدرا در این باره اشعار زیبای دارد، او در این اشعار سوگند یاد می‌کند زمانی که انسان از تقلید خارج نشود معنویت و دین داری نصیب او نمیشود، که در اینجا آن اشعار را بیان میداریم:

هر که را تقلید دامن گیر شد      بر دل او چون غل و زنجیر شد  
این مشایخ که عسای ره شوند      گاه سدّ راه هر گمره شوند  
تا تو از تقلید آبا بگذری      کافرم گر هرگز از دین برخورداری  
(ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۹۹)

ملاصدرا در جای دیگر مردم را به پروردگار عالم سوگند می‌دهد که از تقلید و پذیرش هر گفته و شنیده پرهیز نماید: «ترا بر خدای و جهان فرشتگان سوگند، از خوی مردم تیره مایه و فرونهاد و زشت کردار دوری جوی و و آنچه در چشم همگان نیک افتد مپسند» (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۱۶۹).

ملاصدرا همچنان بیان می‌دارد که از مردم سفله و فرومایه و دون صفت که به تقلید

محض بسنده می‌کند دوری‌گزینید زیرا مورد نکوهش پروردگار قرار گرفته است و آیه ذیل خطاب بر آنان نازل شده است وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ «حج/۸» (همان، ۱۷۰).

## ۵. پیروی از شهوات و خواسته‌های نفسانی

در تاریخ بشر ثابت شده است که تمام بد بختی‌ها و جنایات و قتل و غارت‌ها محصول پیروی از هوی و هوس بوده است، هوی چشم حق بین را کور و گوش حق شنو را کر میکند. عرفای بزرگ در تفسیر آیه مبارکه زبر (لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ «اعراف/۱۷۹» یعنی: دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] نمی‌فهمند، چشمانی دارند که [با آن به عبرت] نمی‌نگرند و گوش‌هایی دارند که با آن [معارف حقّه را] نمی‌شنوند، چنین کسانی مانند چارپایانند بلکه [از] آنها گمراه‌ترند [و] چنین کسانی همان غافلان‌اند). می‌فرمایند که مراد چشم و گوش‌ها که در این آیت بیان شده است چشم و گوش ظاهری نیست زیرا آنان هم مانند سایر موجودات می‌بینند و می‌شنوند، مراد اینست که از شنیدن و دیدن حقایق اشیاء و درک امور عالیه و معارف حقه محروم‌اند، چونکه آنان تمام تلاششان در فراهم‌سازی نیازهای شهوانی و حیوانی بوده و معنویت را در وجودشان نابود نموده‌اند (انصاریان، ۱۳۸۶: ۴۴۶۸).

بر اساس دیدگاه ملاصدرا می‌توان پیروی از خواسته‌های نفسانی و امیال حیوانی را به عنوان عامل تضعیف در سیر و سلوک دانست؛ زیرا ملاصدرا معتقد است که اگر انسان از خواسته‌های شهوانی و طبیعی پیروی نماید و عقل و خرد و ایمان را در اعمال خود داور قرار ندهد از جایگاه طبیعی خود نیز نزول نموده به مرحله حیوانی رسیده و از آن مرحله نیز سقوط نموده به مرحله نباتی بلکه پایین‌تر از این مقام که حتی در قیامت با وحوش، شیاطین و خزندگان محشور می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۷۳).

ملاصدرا در جای دیگر سیر و سلوک عرفانی و رسیدن به حقایق الهی را بدون پاک‌سازی نفس از هوی غیر ممکن دانسته و توصیه می‌کند که پیش از اینکه به سوی معارف و حقایق عالم هستی بروید، اول باید به تزکیه نفس از هوی و هوس و آرزوهای دراز اقدام

نمایید، به توصیه او در این باره توجه فرمایید: «پس ای دوست من! پیش از آنکه این کتاب را بخوانی؛ نفست را از هوا و آرزوهایش پاک کن که: قد افلح من زکها و قد خاب من دسها» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۵).

ملاصدرا در رساله عرشیه و در قاعده‌های - در بیان حالها که روز رستاخیز هویدا میگردد - در باره سقوط انسان و روحیه‌ای معنوی و انسانی در وجود آنانی که اسیر هوی و هوس اند از زبان برخی اربابان کشف چنین نقل میکند: «آنان که اسیر هوی و هوس و دچار عفریت خشم و شهوتند هر اندازه خود را به خواب و بیهوشی و بی خبر خاموش گردانند، چون در باطن خود نگرند و بر فرجام خوی بد خویش واقف گردند، آتش انفعال و فضااحت آنان فزون می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۱۲۱). او بلافاصله بعد از این بیانات از زبان شهوت پرستان شعر زیر را می‌سراید:

در آتشم بیفکن و اسم از گنه مبر کاتش به گرمی شرر انفعال نیست  
(همان)

در این شعر دیده میشود که شهوت پرستان در آن دنیا به آتش خشم الهی راضی اند و از معنویت گریزان میباشند. ملاصدرا در جای دیگر در باره کسانی که اسیر هوی و هوس و شهوت شده و در باره اینکه گرفتاری به هوی و هوس و شهوت پرستی چگونه سیر و سلوک را از انسان می‌گیرد و او را از خداوند حکیم دور نموده و در آن دنیا چگونه به عذاب الهی گرفتار میشود بیانات و اشعار زیبایی دارد که در این جا ابتدا به بیانات وی اشاره نموده بعد اشعار او را در این مورد می‌آوریم: «اما آنکه به هوی و مراد این تن غدار بچنگال باز آز گرفتار مانده و اسیر قیود جهان جفاجوست در رخوت علایق فرو رفته و از ره دادار خویش دور می‌افتد» (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۱۲۵).

او بعد از این بیانات بلافاصله به این انسانها یعنی کسانی گرفتار و اسیر هوی و هوس اند خطاب نموده شعر زیر را می‌سراید:

ای به هوی و مراد این تن غدار مانده به چنگال باز آز گرفتار  
در غم آرت چو شیر شد سر چو قیر و آن دل چون تازه شیر تو شده چون قار  
آز ترا گل نماید این پسر از دور نیگ نباشد گلشن مگر همه جز  
(همان).

ملاصدرا در این رابطه می‌فرماید «لاجرم اگر یک وقتی استعداد درک علوم حقیقی در ایشان بوده، حالیا به سبب مزاولت اعمال دنیا و اغراض نفس و هوا از این سلخ گشته و مسخ شده، و از آسمان فطرت ملکی سرنگون، به چاه جهالت و مذلت بهیمی فرورفته» (همان، ۷۶). او آیه مبارکه زیر را بر این بیانات خود شاهد می‌آورد: «وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران/۷۷) و بیان میکند که آنان از محضر الهی طرد میشوند و به عذاب الهی گرفتار می‌آیند (همان).

ملاصدرا همچنان در این باره بیان می‌دارد که آنهایی که مدعی اند که پیروی از هوی هیچ ضرری بدان‌ها نمی‌رساند حتماً قرآن را نخوانده‌اند و ندیده‌اند که در آیات قرآن کریم چگونه خداوند به کسانی که از امیال نفسانی و هوی نفس پیروی کرده‌اند وعده نابودی و عذاب داده‌اند، به این سخنان ملاصدرا توجه نمایید: «و چه بی مغز است آن مدعی علم و تقوی که می‌پندارد متابعت هوی نفس ضرری نمی‌رساند. آیا این احمق سفیه کتاب خدا را ننگریسته و آیات قرآن را با توجه و ایقان تلاوت نکرده است تا ببیند خداوند متعال چگونه پیامبران خود را که دوست‌ترین خلق نزد اویند از پیروی هوی نفس برحذر داشته و در پیروی آن به گمراهیشان وعده کرده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲۸).

او همچنان در باره تاثیر شهوت‌پرستی در ضعف معنویت بیان می‌دارد که زیادی شهوت‌ها و چرک‌ها و کدورت‌های گناهان قلب‌ها را می‌پوشاند طوریکه مانع صفا و جلای آن گشته و به هر مقدار که این مفاسد در قلب انباشته گردد مانع بیشتری در ظهور حق در آن و شهود حقیقت برای آن خواهد بود، یعنی بر این اساس شهوت پرستی برای قلب انسان و برای معنویت انسان مانند زنگ‌ها کدورت‌ها و لکه‌های است که مانع دیدن حقایق می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۷).

ملاصدرا بیان می‌دارد که تا نفس از خواسته‌های شهوانی و دنیاوی دوری نگزیند و از این لذات حیوانی پرهیز نکند هیچ وقت ذات نورانی خود را نبیند و درهای آسمان و برکاتش بر او گشوده نگردد و چیزهای شریف و لطیف و دلخواه که در عالم اویند نصیب او نگردد و صورت‌های نیکو و لذات و اخروی را بدست نیاورد (همان، ۴۶).

عرفاً نگاهشان به شهوت پرستان مثل نگاه عاقلان بر کودکان است که مشغول بازی‌های کودکانه‌شان و گاه از اجتماعی که شهوت پرستان دارند گریزانند چرا که آنان را از معنویت

و خلوت و لذت مناجات باز می‌دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۸۳).

ملاصدرا در اشعاری نقش شهوت پرستی را در تضعیف حرکت عرفانی انسان تصریح نموده و بیان کرده است که شهوت پرستی، انسان را به سوی دوزخ و پستی و زلت سقوط می‌دهد، اشعار زیر به این مضمون دلالت می‌کند:

ور بود نیروش در خواب و خورش شهوت دنیاش باشد پرورش  
می‌دواند بنده را سوی جهیم بنده شهوت بود پست و لئیم  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۹۴-۱۹۵)

## ۶. مخالفت و دشمنی با عرفای حقیقی

از عوامل دیگری که مانع سیر و سلوک در انسان می‌شود دشمنی و مخالفت با درویشان و عرفای حقیقی است.

مخالفت و دشمنی با خوبان عالم برای انسان‌ها نوعی مصیبت و گرفتاری به وجود می‌آورند، انسان باید با عارفان حقیقی که به مقام قرب الهی نزدیک هستند و دارای بسیاری از ویژگی‌های الهی هستند و خواهان رسیدن به مقام عالی انسانی و مقامات عالی عرفانی می‌باشند رابطه دوستی برقرار نماید و از دشمنی و مخالف با آنان پرهیز نماید.

همانطور که قبلاً گفته شد ملاصدرا نیز به این موضوع اشاراتی داشته است: «ای عزیز بخدا که دشمنی درویشان و مخالفت اهل دل دل را سنگ می‌کند و دوستی و متابعت ایشان سنگ را دل می‌سازد» (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۹۳).

ملاصدرا مخالفت با عرفاً را مانع شناخت خداوند می‌داند، وی اعتقاد دارد که دانش حقیقی نزد عرفای بالله است و انسانهای دیگر اگر قصد تحصیل این دانش را داشته باشد باید آنرا از عرفای حقیقی بگیرد و اگر انسان با ایشان دشمنی و مخالفت نماید پس این دانش را که همانا خداشناسی است از که بگیرد؟ در حقیقت دوستی با عرفای حقیقی همان دوستی با خداوند و مخالفت با آنان مخالفت با خداوند دانسته شده است، او در این باره می‌فرماید:

تو که با ارباب دانش دشمنی پس چگونه دوستی با حق کنی  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

ملاصدرا در جای دیگر در باره مخالفان و دشمنان عرفای بالله می‌گوید: «لذا به واسطه‌های دشمنی با علم الهی و عرفان حقیقی و رهاکردن راه یقین و حکمت و برهان از علوم مقدس الهی و اسرار شریف ربّانی که پیامبران و اولیاء آنها را به رمز و کنایه و حکماً و عرفاً به ایماء و اشاره بیان داشته‌اند محروم مانده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۸).

## ۷. عدم اعتقاد به معاد و فنای جهان مادی و طبیعت

اگر به دلایل منکران معاد نگریسته شود آنها هیچ اعتقادی به خالق عالم نیز ندارند، یعنی اینگونه نیست که آنها صرفاً به انکار معاد پرداخته باشند و خدا و انبیاء را تصدیق نموده باشند، بر این اساس انکار معاد بهانه‌ای است برای انکار خداوند و انکار پیامبران، لذا دانسته میشود که منکران معاد خالی از معنویت اند و معاد نا باوری شان باعث شده تا آنان با سیر و سلوک از اساس مخالف باشند، که دانشمندان بزرگ اسلامی نیز به این امر توجه نموده‌اند و ما قبل از این که نظر ملاصدرا را در این باره بیاوریم، به نظر علامه جوادی آملی اشاره می‌نماییم: علامه جوادی آملی به نقل از زیبری حدیثی از امام صادق-علیه السلام- ذکر می‌کند که عبارت است از: «زیبری گوید: از امام صادق-علیه السلام- پرسیدم کفرهای که در کتاب خداوند عزیز ذکر شده را بیان فرما! فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: ۱ و ۲ کفر انکار که خود بر دو قسم است. ۳- کفر به ترک آنچه فرمان داده است. ۴- کفر براءت و بیزاری از دستور خدا. ۵- کفر نعمت. اما کفر انکار عبارت است از انکار ربوبیت حق تعالی و انکار بهشت و دوزخ که اینها زندیقان هستند» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۹۷).

دیده میشود که در این حدیث هم منکران معاد را در جمع مشرکان دانسته است. بر این اساس از بزرگ‌ترین آفات سیر و سلوک، انکار و عدم باور به معاد می‌باشد. ملاصدرا نیز اعتقاد نداشتن به فنای دنیا و معاد را از آفات سیر و سلوک می‌شمرد: به سخن او در این مورد توجه نمایید: «و آنکه نا پایداری جهان را باور ندارد، بدین پایه نرسیده و توانا نیست که جهان جفا جو را بداند، و از این مشرب یا از ره برهان مایه گیرد، و باید گفت باندیشه نارسای خود فریفته گردیده یا بدانچه پیامبران بزرگ آورده‌اند از سستی عقیدت، ایمان نیاورده است» (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۱۰۵).

## ۸. شهرت طلبی و حب جاه و مقام و دنیا

دلبستن به دنیا و متعلقاتش از اموراتی هستند که در متون دینی و در نزد بزرگان دینی به شدت مذمت شده است و آنرا کلید همه گرفتاری‌ها و هلاکت‌ها و سقوط‌ها دانسته است و بزرگترین حجاب در سیر و سلوک می‌دانند.

علامه جوادی آملی با اشاره به سخن نورانی امام علی- علیه السلام- که میفرماید: «هیئات غری غیری لاحاجه لی فیک قد طلقتک ثلاثاً لارجعته فیها» (شریف الرضی، ۱۳۹۹: ۵۴۱). بیان می‌دارد که امام از زندگی شخصی و اجتماعی، تلاش در عرصه کشاورزی، خوابیدن، عدالت‌گرایی در جامعه و غیره را سه طلاقه نکرده بلکه جاه و مقام خواهی و خرام‌طلبی و تجاوز و تعدی را سه طلاقه کرده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۱).

ملاصدرا نیز عین این مطلب را متذکر شده است: «و بزرگ‌ترین علت حجاب از درک حقیقت، حب جاه و مقام داشتن نزد دیگران و میل به ریاست و شهرت و نفوذ داشتن در بلاد و برتری بر مردمان است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶۰).

ملاصدرا در باره نقش جاه‌طلبی و تأثیر آن در تضعیف معنویت و سقوط انسان بیان می‌دارد که جاه‌طلبی انسان را به خاک زلت می‌نشانند و در نهایت از گمراهی و ضلالت می‌کشاند که دیگر از چراغ هدایت و روشنایی بی‌نصیب ماند، به اشعار او که به این امر دلالت دارد توجه نمایید:

حبّ جاه تو، ترا در چاه کرد  
ماه این چه مر ترا گمراه کرد  
بهر حبّ جاه رفتی سوی چاه  
ماه چاه تو ببرد این آب چاه  
مرد را این چاه اندر چاه کرد  
ماه چرخ از ماه چه گمراه کرد  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۶۴)

ملاصدرا در باره نقش دنیا‌طلبی در سقوط انسان و تضعیف معنویت در او به داستان سرنوشت بلعم باعورا اشاره نموده و بیان می‌دارد که حب دنیا بلعم باعورا را از آن جایگاهی که داشت و خدا برای او داده بود سقوط داده و مثل سگ از انسانیت خارج گردید، اگر وی دل به دنیا نمی‌بست قطعاً داشت مراحل کمال را طی می‌کرد و به بهترین درجه‌های از معنویت رسیده بود و از آن مرحله هم بالاتر می‌رفت اما خود خلاف این را خواست، ب اشعار زیر

توجه نمایید:

هم چنان که بلعم باعور را      حب دنیا کرد چون سگ بی نوا  
حق تعالی گفت من باعور را      می‌کشیدم از سمک سوی سمه  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۶۳)

کسانی که گرفتار حب نفس و جاه و مقام گردند وقتی ملک الموت را ملاقات می‌کند گرفتار بد عاقبتی می‌شود زیرا یکی از عوامل بد عاقبتی حب جاه و مقام و شهرت است و بنا بر گفته ملاصدرا کمتر کسی پیدا می‌شود که از شر این بلا در امان باشد به سخنان ملاصدرا در این باره دقت نمایید: «و اما آنکس که نفسش را حب ریاست و تعصبات نفسانی پوشانیده و وجود و استکبار او را فرا گرفته و در طلب ریاست و بدست آوردن نفوذ در بلاد و تسلط بر مردمان باشد، چنین کسی هنگام ظهور ملک الموت در معرض بد عاقبتی است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۹۴).

ملاصدرا نیز سر چشمه تمام بلیات و بدی‌ها را دنیا طلبی میدانند و معتقد است دنیا طلبی نور معرفت الهی و عالم ملکوت را از قلب‌ها می‌برد و این امر باعث از بین بردن محبت نسبت به خداوند می‌گردد چون انکس خدا را نشناسد محبت او را نیز ندارد و آنکس که دل به دنیا ببندد او را نشناسد زیرا وقتی دنیا دوستی قوت گیرد بجایی رسد که قلب را فرا گیرد و در آن جایی برای حب خدا نگذارد و از آن جز نام و خاطره‌ای که اثری در روشنگری قلب و رفع حجب ندارد باقی نماند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۹۵).

دنیا طلبی شهوت پرستی را به دنبال دارد و شهوت پرستی بیبایکی نسبت به سیئات را به دنبال دارد که باعث ظلمت و سیاهی و قساوت در قلب گردیده و افزون‌تر شده این تاریکی‌ها باعث از بین رفتن اثرات ایمان ضعیفی که از قبل در او وجود داشت گردد (همان، ۹۵).

ملاصدرا در جای دیگر به این امر اشاره نموده و بیان می‌دارد که در امر برخورد با دنیا به سیره و روش پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آل وسلم - توجه نمایید و بنگرید که وجود نازنین او چگونه با دنیا برخورد می‌کرد شما هم از ایشان پند بگیرید و بیاموزید که چگونه با این دنیای فریبنده و هزار خط برخورد نمایید، چون که بهتر از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آل وسلم - الگو و سرمشق وجود ندارد، او که اندک نیازی از دنیا برگرفت و گوشه‌ی چشمی بدان نکرد، او که بدنش لاغرتر از همه و شکمش خالی‌تر از همه بود، دنیا برایش

پیشکش شد ولی او نپذیرفت، او چون بندگان، در روی زمین می‌نشست و کفش‌های خود را خودش وصله می‌زد، بر خری بی پالان سوار می‌شد و کسی دیگر را نیز بر پشت خود سوار می‌کرد و بر در خانه‌اش پرده‌ای مزین آویزان بود به همسرش گفت آنرا از من پنهان کن چون دنیا و آرایش‌های آنرا به یاد من می‌آورد، او دنیا را ناخوش دانست چون خداوند آنرا ناخوش داشت و دنیا را پست شمرد چون خداوند آنرا پست شمرد، و اگر ما هم از پیامبر بیاموزیم که آنچه را خداوند دوست می‌دارد دوست بداریم و آنچه را حق تعالی دوست ندارد دوست نداشته باشیم برای ما کافی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۵۱).

ملاصدرا از مردمان می‌پرسد که آیا خداوند پیامبرش را با آنگونه رفتار گرامی داشته یا خارش نموده که اگر گویند خارش کرده دروغ گفته‌اید و بر پیامبر گرامی افترا بسته‌اید و اگر راست گفته‌اید خداوند کسانی را که دنیا را برگزیده است خوار نموده است چرا که خلاف سیره و روش پیامبر و حبیب او رفتار نموده است، پس بر همگان واجب است که پیرو وجود مقدس پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آل وسلم - باشد و به راه او رود که از هلاکت نجات یابد او که با شکم خالی از دنیا بیرون شد و به سلامت وارد بهشت شد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۵۲). ملاصدرا با استفاده از آیه متبرکه قرآن کریم که می‌فرماید: ذَالِكِ بِأَنَّهٗمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأَجْرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ «نحل/ ۱۰۷» دنیا خواهی را از اوصاف کافران می‌داند که آنان نه ایمان دارند و نه معنویت و از این آیت می‌توان برداشت کرد که مومن و کسانی که معنا و دینداری و معنویت‌گرایی است صفت ضد این را دارند یعنی آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۵۳).

ملاصدرا در تفسیر قرآن (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۵۳) در باره دنیا خواهی و آسیب‌های آن و در دوری از دنیا و فواید و برکات آن روایاتی را از کافی شریف نقل می‌کند که ما نیز به چند مورد از این روایات اشاره می‌کنیم:

از حضرت صادق - علیه اسلام- روایت شده است که «آنکه از دنیا دوری کند، حکمت در قلبش پای گیرد و زبانش بدان گویا گردد و او را به عیب‌های دنیا بینا سازد، درد و دوايش را به او نشان دهد و او را به سلامت به سوی منزلگاه سلامتی بیرون برد (کلینی، ۱۳۸۵، جلد ۳: ۲۹۱)

امام صادق - علیه السلام فرمود: «پیامبر - صلی الله علیه و آل وسلم- غمناک بیرون

شد ملکی نزد او آمد و کلیدهای خزاین زمین نزد او بود و گفت: ای محمد- صلی الله علیه و آل وسلم - این کلیدهای خزاین زمین است پرورگارت ترا می گوید باز کن و از آنها آنچه خواهی بردار، بدون اینکه از آنچه ترا نزد من است چیزی کم گردد. پیامبر خدا-صلی الله علیه و آل وسلم- فرمود: دنیا خانگی کسی است که بی خانه باشد و انکس بخاطر دنیا جمع می کند که عقل ندارد. پس ملک گفت: قسم به آنکه ترا به حق به نبوت مبعوث فرموده است این سخن را از ملکی در آسمان چهارم هنگامی که کلیدها را می گرفتم شنیدم». از امام صادق- علیه السلام- نقل است که پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آل وسلم- فرمود: «هر آینه دنیا جوئی ضررهای برای آخرت دارد و در آخرت خواهی ضررهای برای دنیا است، پس خسارت را به دنیا زیند که برای خسارت خوردن سزاوار است» (همان، ۲۹۴).

ملاصدرا در باره نقش شهرت طلبی در تضعیف معنویت، شعری زیبایی دارد و در آن تصریح می کند که شهرت خواهی باعث تضعیف معنویت و ایمان می شود، به عبارت دیگر او در این شعر تصریح می کند که معنویت و شهرت خواهی باهم رابطه عکس دارد، در جای که شهرت خواهی است ایمان و معنویت نیست و در جای که ایمان و معنویت نیست شهرت خواهی است، شعر زیر بر این موضوع دلالت دارد:

آنکه را دل مایل شهرت بود اندر آن دل تخم ایمان کم بود  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۹۹)

امام غزالی در کمیای سعادت شبهه احتمالی را در باره کمال بودن جاه و مقام مطرح می کند و خود پاسخ آن را می دهد او بیان میدارد که اگر کسانی گوید چون انسان ذاتاً کمال جو است و کمالات جز از طریق قدرت و علم تحصیل نمی گردد، پس طلب علم چون کمال است حسن هست و طلب جاه و مال هم باید کمال باشد چون باعث تحصیل قدرت میشود، امام غزالی در پاسخ به این اشکال بیان می دارد که علم و قدرت کمال است و هر دو از صفت ربوبی حق تعالی است و آدمی را به علم حقیقی راه است و اما به قدرت حقیقی راه نیست، چون علم انسان را به حقیقت می رساند و همراه انسان باقی می ماند، اما انسان به قدرت حقیقی نمی رسد اما فکر می کند که رسیده است و این قدرت به مال و به خلق تعلق دارد که با مرگ از انسان جدا میشود و هر چه با مرگ از انسان جدا شود، هیچ نفعی به انسان ندارد، و پرداختن به آن از روی جهالت بوده و جز خسران برای انسان به ارمغان نمی آورد (غزالی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱).

## ۹. اعتماد بر علوم ظاهری و جزئی

از عوامل دیگری که راه را بر انسان می‌بندد، اعتماد بر علوم ظاهری است که اگر انسان بر علوم ظاهری یعنی علوم که در او نه عقل جایگاه دارد و نه شهود، اعتماد کند به هیچ جای نرسد و تا آخر بدون کسب معرفت و معنویت باقی ماند.

تو به چشم سر نظر بالا کنی      زان به علم آسمانی کودنی  
هر خر و گاوی ببیند سقف را      چون بیندازد نظر سوی سما  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

او در جای دیگر شعری دارد که به صورت واضح علم جزئی را حجاب دانسته و آنرا برای معنویت مضرّ می‌داند:

نیست هر علمی حجاب از فتح باب      بلکه علم جزئی است از حق حجاب  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

ملاصدرا بیان می‌دارد که علم ظاهری انسان را از عالم معنویت و فراطبیعی باز داشته و مصروف امورات روزمرگی و رقابت‌های ناسالم زندگی مادی گردانیده و همه تلاش انسان را برای بهره‌جستن از زندگی مادی صرف می‌کند:

علم جزئی سدّ راه مردم است      بس رونده‌کو در این منزل گم است  
با چراغ علم جزئی راه دین      می‌نشاید جست در روز یقین  
علم آن نبود که دنیا آورد      علم آن باشد که قطع ره کند  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

## ۱۰. لقمه حرام

انسان‌هایی که به دنبال سیر و سلوک اند، لازم است که در خوردن حلال و مباح زیاده روی نکنند چه رسد که حرامی را بخورد و از حرام به عنوان لباس و پوشش استفاده نماید و در مسکن حرام سکنی گزینند، با زن غیر شرعی مراوده نماید، انسان‌های اهل معنویت می‌دانند که حرام یعنی معصیت و معصیت با طاعت که روح سکوک و معنویت اوست منافات دارد، حرام خوری انسان را به حدی گمراه می‌کند که حتی دست به قتل امام زمانش می‌زند، گاه یک لقمه حرام انسان را مدت‌ها از وظیفه‌اش محروم می‌کند، بر این اساس آنانی که به دنبال

معنویت هستند باید از امور مشتبه هم پرهیز نمایند تا در غرقاب حرام خواری نیفتند (رضائی تهرانی، ۱۳۹۳: ۳۲۱-۳۲۲).

بر اساس آرای ملاصدرا لقمه حرام انسان را به سمت اموری غیرعقلی و غیر شرعی می‌کشاند، ملاصدرا همچنان تأکید می‌کند کسانی که مال حرام می‌خورند فرق میان وسوسه و الهام را نمی‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۶۰).

## ۱۱. منیت و خودخواهی

از موارد دیگر که ملاصدرا آنرا مانع عروج به عالم ملکوت و یا عالم معنی می‌داند، منیت و خودخواهی و خودمحوری و نگاه به خود به صورت مستقل و باورمندی به استقلال وجودی خویش است، وی این مطلب را در اشعار زیر بیان نموده است:

وارهانم از وجود خویشتن نیست سدی همچو من بر راه من  
نیست جرمی بدتر از جرم وجود گر کنی توبه از این باید نمود  
از وجود خود در اول پاك شو وانگه ار خواهی سوی افلاك شو  
تا نگردي بی غش و پاك از وجود ره كجا یابی به خلاق ودود  
(ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

دیده می‌شود که در این اشعار ملاصدرا می‌دارد که انسان تا زمانی از این باور آزاد نشود و وجود خویش را نادیده نگیرد، از عالم ماده فراتر نرود و آفریننده این عالم را نشناخته و حق بندگی اش را به جا نیاورد، او این موضوع را به حدی خطرناک دانسته که به مقام دعا بر خواسته از خداوند استدعا میکند که او را از این خطر برهاند.

## ۱۲. لغو و لهو و لعب

از مواردی دیگر که انسان را از سیر و سلوک باز می‌دارد لغو و لهو و لعب است، اگر انسان به لغو و لهو و لعب گرفتار باشد و توجه به زندگی خویش و عمر خویش و آغاز و انجام خلقت نداشته باشد، از سیر و سلوک باز می‌ماند، این موضوع بحث جدی است که قرآن، روایات و علما و فیلسوفان اسلامی بدان توجه فراوان ورزیده است.

باید یاد آور نمود که لغو و لعب سخنان و رفتارهای ناپسندی است که نه فایده مادی

دارد و نه فایده معنوی. رآن کریم در این باره بیان نموده است که والذین هم عن اللغو معرضون «مومنون/۳» یعنی: آنان کسانی هستند که از لغو و لعب روی گردان اند. و در آیه دیگر می‌فرماید: لایسمعون فیها لغوا الا سلاما «مریم/۶۲» یعنی آنان جز سلامتی و خوبی نمی‌شنوند. قرآن بر این مطلب تأکید دارد که انسان‌های معنوی نه بد می‌شنوند و نه بد می‌بینند و نه بد می‌روند، آنان عزمشان را جزم می‌کنند که به صراط مستقیم بروند.

ملاصدرا نیز بدین مطلب توجه نموده و اشعار در این باره سروده است، او کسانی را که وقتشان را به بطلالت و لغو و لعب می‌گذرانند از نعمت عقل بی بهره دانسته و راه معنویت را به روی ایشان بسته می‌دانند، اشعار زیر دلالت به این بحث میکند:

هست اشیه جمله در تسبیح حق	خواه گویا در سخن، یا بی نطق
هست اشیه پرتوی از نور او	خواه دشمن پیر خواه دوست رو
هست اشیه جملگی از شوق مست	خواه مؤمن گیر خواهی بت پرست
هست اشیه جملگی اندر طواف	خواه باشد تیره دل یا سینه صاف
هست اشیه صورت لوح قضا	شاهد این بوده ذات کبریا

(همان، ۱۴۵-۱۴۶)

دیده می‌شود که در این اشعار ملاصدرا خطاب به کسانی که به لغو و لعب می‌پردازد بیان می‌کند که ای انسان، ای کسی که با خلقت شما خداوند به خودش احسن الخالقین گفته است و ای کسانی که به عنوان خلیفه‌ای الهی در روی زمین هستید، به اطرافتان نگاه کنید، چشمانتان را باز کنید، همه موجودات عالم به تسبیح خالق و آفریننده‌شان می‌پردازد، هیچ شی نیست که لحظهای از یاد و تسبیح او غافل باشد، چرا شما عمر با ارزشتان را به بطلالت و بیهودگی می‌گذرانید، بیایید تا دیر نشده و کار از دستتان نرفته از این حالت استغفار نمایید و رو به سوی پروردگارتان نمایید تا هم عقلتان شگوفا شود و هم معنویتان رشد نموده و از نور معنویت قلبتان منور گردد، به اشعار زیر دقت نمایید:

## نتیجه‌گیری

چنانچه دیده میشود ملاصدرا توجه وافر به سیر و سلوک داشته و سالکان را به این موضوع توصیه نموده‌اند، در بسیاری از آثار او به این موضوع اشاره شده و به چگونگی

سیر و سلوک ساکلان الی الله توجه شده است وی به عارفان که در سیر و سلوک به سر می‌برند هشدار می‌دهد که در این مسیر خطرات وجود دارد و دام‌های پهن است، اگر عارف و سالک به این خطرات توجه نکنند، سیر و سلوکشان به جای نرسد، نه تنها این سیر و سلوکشان باعث رفع حجاب میان آنان و حق تعالی شده بلکه باعث افزایش حجاب می‌گردد. پس از بررسی دیدگاه ملاصدرا می‌توان نتایج تحقیق را به صورت زیر بیان نمود:

۱. در این تحقیق موارد زیر را به عنوان عوامل تضعیف‌کننده‌های سیر و سلوک از دیدگاه وی میدانند: ۱- گناهان ۲- رهبران گمراه ۳- جهل به نفس ۴- تقلید بیجا ۵- پیروی از شهوات و خواسته‌های نفسانی ۶- مخالفت و دشمنی با عرفای حقیقی ۷- عدم اعتقاد به معاد و فنای جهان مادی و طبیعت ۸- حبّ جاه و مقام و دنیا ۹- اعتماد بر علوم ظاهری و جزئی ۱۰- لقمه‌های حرام ۱۱- منیت و خود خواهی ۱۲- لغو و لهو و لعب.

۲. در اندیشه ملاصدرا بدون دوری از همه این موارد سیر و سلوک کامل نبوده و عارف کامل نمی‌شود.

۳. سالکان با توجه و مراقبه می‌توانند هر یک از این عوامل را از بین برده و سیر و سلوک خویش را تقویت نمایند.

## منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، تصحیح و تحقیق: محسن فیضپور و محمد جواد صابریان، قم، دار العرفان، ناشر دیجتالی: مرکز رایانه‌های قائمیه اصفهان، ۱۳۸۶.
۲. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۹۹.
۳. \_\_\_\_\_، حکمت عبادات، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
۴. دانش، جواد، تأثیر فضایل و رزایل اخلاقی در معرفت الهی از دیدگاه ملاصدرا، نشریه پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۱۵، از ۷۷-۱۰۰، ۱۳۸۹.
۵. رضائی تهرانی، علی، سیر و سلوک طرحی نو در عرفان عملی شیعه، قم، مؤسسه‌های آموزشی و پرورشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
۶. غزالی، محمد، برگزیده کمیای سعادت، به کوشش: احمد رنجبر، دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
۷. کلینی، محمد، ترجمه و متن اصول کافی، ترجمه: حسن زاده، صادق، جلد ۱-۴، قائم آل محمد، ۱۳۸۵.
۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، مترجم: محمد خواجوی، مولی، ۱۳۷۸.
۹. \_\_\_\_\_، عرشیه، ترجمه و تصحیح غلام حسین آهنی، کتاب فروشی اصفهان، ۱۳۴۱.
۱۰. \_\_\_\_\_، تفسیر القرآن کریم، محمد خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
۱۱. \_\_\_\_\_، رساله سه اصل، به اهتمام و تصحیح دکتر سید حسین نصر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۱۲. \_\_\_\_\_، کسر الاصنام الجاهلیه، تصحیح: دکتر جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
۱۳. \_\_\_\_\_، عرفان و عارف نمایان، ترجمه محسن بیدادفر، الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۴. \_\_\_\_\_، مثنوی ملاصدرا، به کوشش مصطفی فیضی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۵. \_\_\_\_\_، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، قم مصطفوی، ۱۳۸۶.
۱۶. \_\_\_\_\_، مفاتیح الغیب، تصحیح: خواجوی، محمد، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی، نقش تقلید در زندگی انسان، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۴۰.
۱۸. نصیر الدین طوسی، محمد، رساله‌های آغاز و انجام، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۱۹. هروی، تابش، سیمای انسان دلسوز به خویشتن، هرات، خیریه المهدی، ۱۳۹۲.